

انواع شهرآشوب و کهن ترین شهرآشوب صنفی

بتول مهدوی*، محمد بهنام فر** و مصطفی شمس الدینی***

چکیده

شهرآشوب در لغت به معنی کسی است که به لحاظ زیبایی شهر را بیاشوبد و به عبارتی ترکیب وصفی است برای توصیف زیبارویان فتنه‌انگیز و در اصطلاح ادبی به اشعاری اطلاق می‌شود که شاعر در آن، شهر، اهل شهر یا درباریان را مدح یا ذم کرده یا به توصیف پیشه‌وران یک شهر و تعریف حرفه و صنعت آنان پرداخته باشد. این نوع شعر که به دو دسته صنفی و شهری تقسیم می‌شود، از دید جامعه‌شناختی، اشتغال بر لغات و اصطلاحات فنی حرفه‌ها و اطلاعات تاریخی، سیاسی و اقتصادی متضمن فواید بسیاری است. از سال ۱۳۴۲ تاکنون محققان کهن‌ترین سراینده شهرآشوب شهری را فرخی سیستانی و قدیمی‌ترین شهرآشوب سرای صنفی را مسعود سعد سلمان دانسته‌اند. با توجه به منابع موجود، فرخی همچنان جایگاه خود را حفظ کرده است، اما در زمینه شهرآشوب صنفی با یافتن شواهدی از آثار کسایی، رودکی و فرالوی، بر پیشینه شهرآشوب‌سرایی شاعران فارسی زبان بیش از دو سده افزوده می‌شود و مسعود سعد بدون آنکه تقدّم فضل خود را از دست دهد، فضل تقدّم خود را از دست می‌دهد. هرچند کثرت دفعی و ناگهانی این نوع شعر در آثار مسعود سعد بعید به نظر می‌آید، نظر به شواهد موجود در آثار شاعران نام‌برده احتمال وجود مصداق‌های دیگر را در آثار از میان‌رفته پیشاهنگان شعر فارسی به ذهن متبادر می‌کند و ما را نسبت به سابقه کهن‌تر شهرآشوب صنفی در این مرز و بوم راسخ‌تر می‌سازد.

کلیدواژه‌ها: کهن ترین شهرآشوب، فرخی، مسعود سعد سلمان، کسایی، رودکی و فرالوی

مقدمه

یکی از انواع شعر فارسی که بیشتر جنبه تفننی دارد (دانش‌پژوه، ۱۳۸۰: ۳۱۵) و هنوز چنانکه باید شناخته شده نیست و جا دارد در مورد آن تحقیقات گسترده‌ای صورت بگیرد، موسوم به «شهرآشوب» است. این نوع شعر که با نام‌های دیگری، چون شهرانگیز،

b.mahdavi@umz.ac.ir

* استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران (مسئول مکاتبات)

mbehnamfar@birjand.ac.ir

** دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه بیرجند، بیرجند، ایران

mmssh.mostafashams@gmail.com

*** دانش‌آموخته کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه بیرجند، بیرجند، ایران

تاریخ وصول: ۱۳۹۲/۱۱/۹ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۵/۱۳

دهر آشوب، جهان آشوب، عالم آشوب، عالم کوب و فلک آشوب، نیز آمده در لغت به معنی آن که در حسن و جمال آشوبنده شهر و فتنه دهر باشد (پادشاه. شهر آشوب) و در اصطلاح نظمی است که تعریف یا ذم اکثر مردم شهر در آن باشد، یا به هر نوع شعری در توصیف پیشه‌وران یک شهر و تعریف حرفت و صنعت ایشان اطلاق می‌شود ولو اینکه خود عنوان دیگری داشته باشد (دهخدا، ذیل شهر آشوب).

در نوشتار حاضر، پس از ذکر انواع، قالب‌ها و فواید شهر آشوب‌ها به پیشینه این نوع شعر در زبان‌های عربی و ترکی نیز پرداخته می‌شود، اما آنچه در این جستار به عنوان مسئله تحقیق مطرح است، خاستگاه شهر آشوب و تعیین نخستین شهر آشوب سراسر است. در این زمینه، دکتر محمدجعفر محجوب و احمد گلچین معانی گام‌های نخست را برداشتند، چنانکه خواهد آمد تاکنون تمامی پژوهش‌هایی که پیشینه این نوع خاص ادبی را مورد بررسی قرار داده‌اند، از مسعود سعد به عنوان آغازگر و مبتکر شهر آشوب سرایی یاد کرده‌اند و محققان دیگر چون قاسمی، نوریان، رستگار فسایی، منوچهر دانش‌پژوه، شمیسا، نصرتی سیاه‌مزگی و فاضلی جهاد و اخیراً دادابابایف به تکرار مفاد آثار آنان پرداخته‌اند که به جهت پرهیز از دوباره‌گویی، در بخش کهن‌ترین شهر آشوب سرا جزئیات مطالب آن آثار بررسی می‌شود. نظر به شواهد به‌دست‌آمده، نه‌تنها فرضیه پیشین که از مسعود سعد سلمان به عنوان کهن‌ترین شهر آشوب سرا یاد کرده‌اند، باطل می‌شود، بلکه بر قدمت شهر آشوب سرایی بیشتر از دو قرن افزوده می‌گردد، و احتمال وجود این نوع شعر در ادوار کهن‌تر نیز به اذهان متبادر می‌شود.

انواع شهر آشوب‌ها

نخستین محققان این نوع شعر چون محمدجعفر محجوب و احمد گلچین معانی شهر آشوب‌ها را به دو دسته ذیل تقسیم کردند که اجمال آن به نقل از *دائرةالمعارف* مصاحب به شرح ذیل است:

الف) شعری که در وصف اهل حرف و صنایع مختلف شهری سروده شده باشد [...] و در آنها غالباً شاعر برای گیرایی و لطف بیشتر شعر، از صاحبان حرف با عنوان زیبا، دلبر، شوخ، مه‌رو و نظایر این عناوین یاد می‌کرده است؛ مانند این رباعی:

زیبابت کفش‌گر چو کفش آراید هر لحظه لب لعل بر آن می‌ساید

کفشی که ز لعل شکرش آلاید تاج سر خورشید فلک را شاید

(مهستی گنجوی، ۱۳۴۷: ۴۸)

ب) شعری که شاعر در هجو و نکوهش یا گاه ستایش شهری و اهل آن شهر سراید مانند این رباعی مجیرالدین بیلقانی:

گفتم ز صفاهان مدد جان خیزد لعلی است مروت که از آن کان خیزد

کی دانستم که مردمش کوراندند با آن همه سرمه کز صفاهان خیزد

(مصاحب. «شهر آشوب»)

در یکی از تحقیقات اخیر بر دو دسته مذکور نام شهر آشوب صنفی و شهری نهاده شده و نویسنده آن به دسته سومی تحت عنوان شهر آشوب درباری قایل شده است که به گونه‌ای می‌توان آن را با تسامح زیرمجموعه شهر آشوب صنفی دانست (نصرتی سیاه‌مزگی، ۱۳۸۶: ۳۱)؛ چراکه در این نوع از شهر آشوب به وصف، مدح یا ذم پادشاه، مطربان، خلوتیان و دیگر درباریان پرداخته می‌شود، نظیر قسمت اعظم *کارنامه بلخ حکیم سنایی* که به توصیف دارندگان مشاغل درباری زمان او از سلطان تا افراد زیر دست او اختصاص دارد. از تعریف‌های مزبور می‌توان نتیجه گرفت که در شهر آشوب صنفی به صاحب حرفه به عنوان زیبارو می‌توان

شهرآشوب گفت و در شهرآشوب شهری به این نوع شعر که سبب آشوبی در شهر می‌شده عنوان شهرآشوب داده شده است. گاهی نیز شاعر برای شهرآشوب خود عنوان دیگری برمی‌گزیند؛ چنانکه شهرانگیز سیفی بخاری موسوم به «صنایع البدایع» و شهرآشوب لسانی شیرازی عنوان مجمع‌الاصناف دارد و یوسف اصم استرآبادی شهرآشوب خود را صفات/الاصناف نامیده است (گلچین معانی، ۱۳۸۰: ۳).

شایان ذکر است که شاعران بیشتر از روی تفنن شهرآشوب می‌سرودند و قصد آنان چنانکه گذشت اغلب هجو یا مدح اهالی شهر، یا صاحبان پیشه‌ای خاص بوده که بعضاً باعث برانگیختن احساسات مردم شهر بر ضد شاعر می‌شده است و همین امر وجه تسمیه این نوع شعر را توجیه می‌کند. «گاه این شورش به آزار یا بریدن زبان و در بعضی موارد به قتل شاعر منجر شده است» (میرصادقی، ۱۳۷۶: ۱۷۵). اما همیشه این گونه شعر سبب عکس‌العمل سخت یا ضرب و تبعید شاعر نمی‌شده است؛ «در بعضی موارد نیز به سبب بی‌تأثیری شعر یا بی‌تأثیری خلق، بی‌انعکاس می‌ماند و منجمد» (زرین‌کوب، ۱۳۸۱: ۱۷۲).

البته اوصاف مردمان شهر در شعر شهرآشوب، اوصافی شاعرانه و لطیف همراه با طنز و مزاح و گاه طعن و هجو است، نه اینکه صرفاً وصف کیفیت مشاغل و نحوه عمل واقعی آنها باشد که در این صورت شعری خشک و بی‌روح خواهد بود. به همین جهت، شعر شهرآشوب شعری است بر اساس تخیلات و تصورات شاعرانه که خواننده ضمن حفظ هنری از آن به اطلاعات مفیدی در حوزه‌های تاریخی و جامعه‌شناختی و بعضاً مناسبات سیاسی به‌ویژه شهرآشوب‌هایی که در وصف وزرا و درباریان سروده شده است دست پیدا می‌کند. محمدجعفر محجوب نیز می‌گوید: «شهرآشوب بیشتر جنبه تفنن و طبع‌آزمایی و نشان دادن قدرت شاعری و صفای قریحه دارد، چه شاعر باید در وصف هر یک از این دلبران و حرفه‌آنان، مضمونی شاعرانه ابداع کند» (محجوب، ۱۳۵۰: ۶۸۱).

۱- قالب‌های شهرآشوب

برای سرودن شهرآشوب، نوع خاصی از شعر در نظر گرفته نشده و آنچه تا کنون به دست آمده است به صورت قطعه، قصیده، رباعی و مثنوی بوده است؛ اما در مجموع می‌توان گفت: شهرآشوب‌هایی که برای محترفه و توصیف مشاغل سروده شده، غالباً در قالب قطعه و رباعی است؛ مانند شهرآشوب‌های مسعود سعد و مهستی و آنچه در مدح یا ذم یک شهر است، غالباً به صورت قصیده یا مثنوی است؛ مانند شهرآشوب‌های: سنایی در کارنامه بلخ و شهرآشوب‌های خاقانی.

الف: غزل:

با توجه به منابع موجود، نخستین شاعری که در قالب غزل شهرآشوب سروده، سیفی بخاری (م ۹۰۹ هجری قمری) است. «سیفی بخاری نخستین شاعری است که در قالب غزل شهرانگیز سروده است» (گلچین معانی، ۱۳۸۰: ۴۲).

ب: مثنوی:

از قالب‌هایی است که مورد توجه شهرآشوب‌سرایان است، شهرآشوب‌های درباری بیشتر در این قالب سروده شده‌اند؛ سنایی در شهرآشوب خود از قالب مثنوی استفاده کرده است.

ج: رباعی:

شهرآشوب‌های مهستی گنجوی در قالب رباعی است.

د: قالب قطعه:

«تقریباً تمام شهرآشوب‌های مسعود سعد در قالب قطعه سروده شده است، قطعاتی که از او باقی مانده دو تا نه بیت دارند و در وزن‌های مختلف می‌باشند» (رستگارفسائی، ۱۳۸۰: ۲۷۹). شاعر در هر قطعه یک حرفه یا صنعت را وصف نموده است و دست‌آویز این کار وصف معشوقی بوده که آن پیشه یا شغل را داشته است.

۲- فواید شهرآشوب‌ها

در شهرآشوب، شاعر به بهانه وصف معشوق به بیان پیشه‌ها و حرفه‌های رایج در زمان و مکان خود و حتی خصوصیات افراد اجتماع می‌پردازد، همچنین در شهرآشوب می‌توان تغییر اوضاع، بی‌سامانی یا سروسامان داشتن حالات یک شهر یا مملکت و مردم آن را مشاهده کرد. در این نوع شعر اغتشاشات و بی‌سامانی‌های اقتصادی یا سیاسی کشور و کیفیت طبقات مختلف به زبان هزل و طنز یا هجو بیان می‌شود و به همین دلیل، اطلاعات مفید و گران‌بهایی از تاریخ اجتماعی دوران زندگی سراینده آن به دست می‌آید.

این ژانر ادبی علاوه بر اینکه گاهی تنها منبع اطلاعاتی مورخ از وجود برخی مشاغل در گذشته می‌تواند باشد، در نوع شهری آنها از نام برخی مکان‌ها و توصیف ویژگی‌های شهرها نیز می‌توان اطلاعات مفیدی به دست آورد، مثلاً در بیت اول قطعه ذیل موقعیت جغرافیایی خراسان توسط فتوحی شاعر به زیبایی بیان شده است:

چار شهر است خراسان را بر چار طرف	که وسطشان به مسافت کم صد در صد نیست
گرچه معمور و خرابش همه مردم دارند	بر هر بی‌خردی نیست که چندین در نیست
مصر جامع را چاره نبود از بد و نیک	معدن در و گهر بی‌سرب و بسد نیست
بلخ شهری است در آکنده به اوباش و رنود	در همه شهر و نواحیش یکی بخرد نیست
مرو شهری است به ترتیب همه چیز در او	جد و هزلش متساوی و هری هم بد نیست
حبذا شهر نیشابور که در ملک خدای	گر بهشتی است همان است و گرنه خود نیست

(انوری، ۱۳۷۲: ۵۷۰ - ۵۶۹)

از آن‌جا که شهرآشوب‌ها نوعی توصیف از محیط اجتماعی افراد هستند، حاصل اطلاعات دسته اول و گاهی منحصر به فرد از زندگی فرهنگی و اقتصادی دوران شاعرند. گردش زمان و تحولات اجتماعی چهره شهرها و آبادی‌ها را دگرگون کرده است و ضرورت‌های زندگی اجتماعی باعث پیدایش و نابودی برخی مشاغل و طبقات اجتماعی می‌شود. از این جهت، شهرآشوب‌ها گنجینه‌ای از تاریخ اجتماعی ملت‌ها هستند که علاوه بر ذکر حرفه‌ها، مشاغل و طبقات اجتماعی و حقوق و وظایف هر یک، گاهی به خصوصیات روحی و روانی و روان‌شناسی اجتماعی مردم یک شهر نیز می‌پردازند؛ مثلاً مسعود سعد، در دیوان خود از غالب حرفه‌ها و گروه‌های اجتماعی زمان خود، چون منجم، تیغ‌زن، بریطی، آشناگر، قلندر، حاجب، گریان، خربنده، هندسی، قاضی، چنگی، تیرگر، سقا، کاتب، دیباف و... یاد کرده و به توصیف هر یک پرداخته است که برخی از این مشاغل و گروه‌های اجتماعی روزگار او، چون قلندر، حاجب، گریان، خربنده، سقا و کاتب کاملاً از میان رفته‌اند و برخی دیگر با تغییراتی که در آنها صورت گرفته در آستانه از بین رفتن یا فراموشی هستند؛ به عنوان نمونه، وجود قطعه کبوترباز در دیوان مسعود سعد، بیانگر آن است که کبوتربازی به عنوان یک سرگرمی از دیرباز در میان ایرانیان رایج بوده است یا از قطعه فساد می‌توان به وسایل مورد استفاده و نحوه رگ زدن آن روزگار پی برد؛ همچنین قطعه کشتی‌گیر، وجود گروهی از مردم را در زمان شاعر نشان می‌دهد که به شغل کشتی گرفتن پرداخته و در جریان مسابقه‌ها و شرط‌بندی‌ها به کسب درآمد از این راه می‌پرداخته‌اند.

شهرآشوب‌ها، گاهی به ابزارها و وسایل کار اصناف مختلف اشاره می‌کنند، بنابراین می‌توانند منابع مهمی در جهت شناخت تحول ابزارهای صنایع در دوره‌های مختلف باشند. همچنین شهرآشوب‌های صنفی جنبه آموزشی نیز داشته‌اند و کودکان گاه با خواندن آنها با پیشه‌ها و حرفه‌ها آشنا می‌شدند. با بررسی این نوع شهرآشوب‌ها می‌توان تحول مشاغل را در دوره‌های گوناگون

بررسی کرد؛ مثلاً امروزه به نانو، شاطر می‌گویند، اما مصاحب به نقل از شهرآشوب لسانی، شاطر را این‌گونه توصیف نموده است: «او در چابکی رشک قمر است، هر جا که پای می‌نهد، گرد برمی‌انگیزد و باد به گردش نمی‌رسد، بر کلاهش پر، بر کمرش رنگ آمیخته شده است» (مصاحب. «شاطر»). این تعریف می‌رساند که در زمان شاعر، شاطر پیک و مأمور دولتی بوده و نامه‌ها و امانات دولتی را می‌رسانده است. با کاوش بیشتر درمی‌یابیم که شاطران در دویدن تمرین می‌کرده‌اند و از کودکی منشور شاطری می‌گرفته‌اند. همچنین آنان در عصر قاجار در مراسم استقبال از سفرا شرکت می‌کردند (نصرتی سیاه‌مزگی، ۱۳۸۶: ۳۱). شاید بتوان گفت پس از دوره قاجار، به دلیل چابکی نانوایان به آنها شاطر گفته‌اند. به هر حال، سرودن این نوع شعر - شهرآشوب صنفی - از جانب شعرا، این نکته را متضمن است که شاعران سلف برخلاف آنچه بعضی می‌پندارند، فقط فرمان‌روایان و بزرگان را در نظر نداشته‌اند، بلکه طبقات مختلف اجتماع نیز مورد توجه آنان بوده است؛ شاعرانی که به مشاغل مختلف مردم کوچه و بازار و حتی مشاغل پست توجه کرده و از آنها در شعر خود یاد کرده‌اند و هرگز با چشم شوخی و طنز و حقارت به مشاغل خرد نظر نکرده‌اند و اگر شاعر با صاحب حرفه‌ای مزاح و شوخی کرده باشد، هرگز سخن او وهن‌آمیز به نظر نمی‌آید و درحقیقت شأن اجتماعی هر فرد جامعه را که به هر کار و حرفه‌ای کوچک یا بزرگ اشتغال دارد مرعی داشته‌اند و عملاً نخواستند فقط مشاغل عمده و مهم را مورد توجه و عنایت قرار دهند.

از مزایای شهرآشوب‌های صنفی این است که سرودن اشعار درباره حرفه‌ها و پیشه‌ها موجب حفظ و صیانت اصطلاحات و نام ابزار و وسایل مشاغل است. آنچه مسلم است تحول مشاغل یا حتی از میان رفتن حرفه‌ها و پیشه‌ها و جایگزینی وسایل صنعتی به جای ابزار دستی، اجتناب‌ناپذیر است؛ به گونه‌ای که بعد از چند دهه یا سده نام اشیاء و اصطلاحات و تعبیرات مشاغل رو به فراموشی می‌رود؛ اما آنچه می‌تواند تا حد زیادی حفظ اصطلاحات، اسامی و تعبیرات مشاغل را تضمین کند، شعر است؛ زیرا افراد از هر طبقه و گروه حتی افراد بی‌سواد، شعر را دوست می‌دارند، می‌شنوند و می‌خوانند و به خاطر می‌سپارند و به‌خصوص کسانی که در جامعه به حرفه یا پیشه‌ای مثلاً آهنگری اشتغال دارند، وقتی از دیوانی باخبر شوند که برای شغل آنها شعر گفته بیشتر به شنیدن آن شعر و در نتیجه همه شعرها، راغب می‌شوند که البته چنین اشعاری می‌تواند علاوه بر این، سبب اقبال مردم کوچه و بازار به شعر و حتی رونق شعر میان مردمان عادی و بی‌سواد شود؛ علاوه بر این، ماندگاری نام‌های ابزار و اصطلاحات در شعر، بسیار با ثبات‌تر از حافظه مردم و حتی کتب غیرشعری - نثر - است؛ همچنین ضرورت ثبت و ضبط اصطلاحات و لغات مربوط به حرفه‌ها و پیشه‌ها دغدغه‌ای برای پژوهش‌گران و صاحب‌نظران بوده است؛ چراکه با گذشت زمان و تحول مشاغل این گنجینه باارزش را خطر نابودی تهدید می‌کند، از جمله خطراتی که این گنجینه سرشار را تهدید می‌کند، تحولی است که در وضع اجتماعی و اقتصادی ما روی داده است. روزگاری در این کشور گاری و درشکه، وسیله حمل و نقل و تنها نیروی محرک آن، نیروی حیوانی بود، در آن روزگار عده زیادی به کار درشکه و گاری‌سازی و ساختن زین و یراق اسب و استر و نعل و نعل‌بندی و مهتری و بیطاری و دلالی و خرید و فروش اسب و یابو اشتغال داشتند. وقتی گاری و درشکه از جریان خارج شد و موتور جای اسب و استر را اشغال کرد، بدیهی است که آن مشاغل با تمام اصطلاحاتشان فراموش می‌شوند، مال‌بند و دهنه دست جلو و کروک از زبان‌ها می‌افتد و سگ دست و شغال دست، یاتاقان و دنده به جای آن می‌نشیند. ما در جامعه ایرانی بسیاری از مشاغل داشته‌ایم که حتی نامشان به ما نرسیده است؛ بعضی دیگر هستند که نامشان را می‌دانیم، اما نمی‌دانیم شاعر آن چه می‌کرده است (محمبوب، ۱۳۴۵: ۴۸).

شهرآشوب‌های درباری نیز به جهت انعکاس اوضاع و روابط درباریان از حیث تاریخی حایز اهمیت بسیار است، به‌ویژه از کاربرد تعبیرهای زشت و زننده در هجو شخصیت‌ها نیز می‌توان به پایگاه و جایگاه این طبقه در چشم عام و خاص پی برد (نصرتی سیاه‌مزگی، ۱۳۸۴: ۳۱).

پس می‌توان گفت که پژوهش در حوزه انواع شهرآشوب‌ها علاوه بر دستاوردهای ادبی از نظر شناخت جامعه ایرانی بسیار مؤثر است و می‌تواند زوایای تاریکی از فرهنگ، تاریخ، سیاست، اقتصاد و موقعیت جغرافیایی شهرها و روستاهای ادوار گذشته را بر ما روشن سازد.

۳- شهرآشوب در زبان‌های دیگر

الف) کهن‌ترین شهرآشوب‌های عربی

«قدیم‌ترین شعری که به زبان عربی در وصف محترفه سروده شده، قطعات مختلف‌الوزنی است از یک شاعر ایرانی، یعنی ابوعلی حسن بن ابی الطیب باخرزی، پدر ابوالقاسم علی، صاحب *دمیة‌القصیر* که از معاصران ابومنصور عبدالملک ثعالبی نیشابوری (م: ۴۲۹ هـ) بوده و ثعالبی، سه قطعه از آن را در کتاب *تتمة‌الیتیمه* (ج ۲ ص ۳۸ - ۳۷) آورده» (گلچین معانی، ۷: ۱۳۸۰)، که در توصیف صوفی و خیاط و غلام مزین است؛ برای نمونه شهرآشوب او که در وصف خیاط است، ذکر می‌گردد:

قـولـا لـخـیـاطـنـا خـفـیـاً یا او حـد العـصـر فـی الجـمـال

قـد مـزق الـهـجـر ثـوب صـبـری فـجـد بـخـیـط مـن الـوصـال

ب) کهن‌ترین شهرآشوب‌های ترکی

در کشف الظنون ذیل «شهرانگیز» از شش شاعر ترک‌زبان، یعنی کمالی، مسیحی، محمد سلوکی، یحیی، چلبی، محمود عثمان لامعی بروسوی و سید محمد عاشق چلبی یاد شده که شهرآشوب سروده‌اند. شایان ذکر است که شاعران مذکور متعلق به سده دهم هستند: «منهم شاعر مخلصه کمالی و له منها فی الزبده بیتان و مسیحی المتوفی ۹۱۸ ثمان عشره و تسعمائه وله منها فی الزبده ثمانیه ابیات و سلوکی و یحیی و لامعی لبلده بروسه و هو محمود ابن عثمان المتوفی سنه ۹۳۸ ثمان و ثلاثین و تسعمائه و عاشق چلبی» (مصطفی بن عبدالله. «شهرانگیز»). پرفسور گیب با آگاهی از شهرانگیزهای مذکور در تاریخ خود، تاریخ ادبیات ترک، این نوع شعر را از اختراعات عثمانیان دانسته است، که ادوارد براون بدون آنکه از شهرآشوب‌های شعری قدیم ایران مانند مسعود سعد سلمان و مهستی و ... اطلاع داشته باشد، در تاریخ ادبیات خود ذیل ترجمه حال فضولی بغدادی، نسبت به سخن مستشرق انگلیسی، گیب، تردیدی صائب کرده است، که پژوهش‌های دهه‌های اخیر بر صحت فرضیه وی مهر تأیید می‌زند: «چون به کتاب بزرگ گیب راجع به عثمانیان اشاره شد، لازم است تردیدی را که در یکی از بیانات او دارم اظهار کنم و آن چنین است که گیب مدعی است اشعار معروف به «شهرانگیز» از مخترعات عثمانیان است ... هیچ دلیلی در دست نیست که شیوع آن قسم شعر را در ایران تجدیدی یافته و طرز تازه دانسته باشند» (براون، ۱۳۶۴: ۱۸۰-۱۸۱).

خاستگاه شهرآشوب

در پاسخ به این پرسش که شهرآشوب اختراع و ابتکار کدام ملت است؟ باید متذکر شد که شهرآشوب از قدیم‌الایام در میان شاعران فارسی و عربی زبان رایج بوده است؛ چراکه آنان قطعاتی را می‌سروده و در آن اهل یک شهر یا بلد را ستایش یا نکوهش می‌کرده‌اند که به نمونه‌هایی از این گونه قطعه‌ها که البته سرایندگان آنها ایرانی هستند در کتاب‌های ادب و بلاغت مانند *یتیمه‌الدهر* و *تتمة‌الیتیمه* ثعالبی نیشابوری اشاره شده است (محبوب، بی تا: ۶۷۸).

درخصوص شاعران اردوزبان هند و پاکستان، نویسنده کتاب *سبک خراسانی* در *شعر فارسی* متأثر از کتاب تألیف سیدعبدالله معتقد است که مسعود سعد احتمالاً به سبب حساسیت و رنج‌دیدگی نخستین شهرآشوب فارسی را تحت تأثیر محیط اجتماعی خاص هندوستان سروده و نخستین شهرآشوب را متعلق به گوینده لاهوری مقیم هندوستان دانسته و بیان کرده است که: بعید نیست که گویندگان ایرانی نیز در سرودن این نوع شعر ملهم و متأثر از محیط هندوستان باشند، در پایان هم نتیجه‌گیری کرده که

محیط هند و وضع اجتماعی و رسوم و سنت‌های آن در پدید آمدن این گونه شعر بسیار مؤثر بوده است (محبوب، بی تا: ۶۸۶-۶۸۵). لیکن مؤلف کتاب شهرآشوب در شعر فارسی، به صراحت این گفتار محبوب را رد کرده و شهرآشوب را به حق اختراع و ابتکار ایرانیان دانسته است (گلچین معانی، ۱۳۷۸: ۷).

چنانکه گذشت، کهن ترین شاعران ترک‌زبان شهرآشوب‌سرا نیز جملگی متعلق به قرن دهم بوده‌اند و ادوارد براون با وجود آنکه از شهرآشوب مسعود سعد در قرن پنجم آگاهی نداشته ولی از روی ذوق سلیم نسبت به نظریه گیب که مدعی بود شهرآشوب ابتکار شاعران ترک است تردید کرده و بررسی‌های پژوهشگران این نوع ادبی، تردید این محقق انگلیسی را به یقین مبدل نموده است. پس تردیدی نمی‌ماند که شهرآشوب نه منشائی عربی یا اردو و نه ترکی دارد، بلکه خاستگاه آن ایران است.

ج) کهن ترین شهرآشوب‌سرای فارسی

تاکنون محققان پیشینه سرایش شهرآشوب‌های فارسی را به مسعود سعد سلمان رسانده و او را مبتکر این نوع ادبی نیز بر شمرده‌اند؛ برای نخستین بار محمدجعفر محبوب به تاریخ ۱۳۴۲ در کتاب هفته، مقاله‌ای تحت عنوان «شهرآشوب» به چاپ رسانده و درباره این نوع شعر و تعریف و سوابق تاریخی آن بحث و بررسی کرده است. مؤلف با ادعان به ضرورت آگاهی دانشجویان و دوست‌داران شعر و ادب از مقاله مذکور آن را با تجدید نظر و افزودن اطلاعاتی دیگر به صورت ضمیمه در کتاب سبک خراسانی در شعر فارسی چاپ کرده، سپس همین مقاله با تغییری اندک در کتاب ادبیات عامیانه ایران از همین مؤلف به چاپ رسیده است. در منابع یادشده از محبوب، قدیمی ترین شهرآشوب فارسی منتسب به مسعود سعد است: «قدیمی ترین شهرآشوب موجود در شعر فارسی که تصادفاً کامل و تمام نیز هست شهرآشوبی است که مسعود سعد سلمان سروده» (محبوب، بی تا: ۶۸۱).

پس از محبوب، گلچین معانی در سال ۴۴ تحقیق مبسوطی درباره شهرآشوب‌ها انجام داده و ضمن آن، مسعود سعد را مبتکر این نوع نادر ادبی بر شمرده است: «قدیم ترین شعر فارسی که با عنوان خاص شهرآشوب در دست است، قطعات مختلف‌الوزنی است از مسعود سعد سلمان» (گلچین معانی، ۱۳۸۰: ۳).

گفتنی است که محققان و نویسندگان دیگری که پس از محبوب و گلچین معانی به تحقیق در مورد این ژانر ادبی یا شهرآشوب سرایان پرداختند، ناظر به تحقیقات آن دو بزرگوار، از مسعود سعد به عنوان کهن ترین شهرآشوب‌سرا یاد کرده‌اند، که به برخی از موارد مهم آن با رعایت ترتیب زمان در ادامه اشاره می‌شود:

۱. «قدیمی ترین شعر فارسی که با عنوان خاص شهرآشوب در دست است، قطعات مختلف‌الوزنی است از مسعود سعد» (دهخدا. ذیل شهرآشوب). در ادامه نیز برای مزید اطلاع خواننده از مقاله محبوب و کتاب گلچین معانی یاد شده است.

۲. «نخستین شهرآشوب‌ها را باید در دیوان مسعود سعد بازایبیم» (قاسمی، ۱۳۴۷: ۴۳۶).

۳. «قدیم ترین شعرهای فارسی با عنوان شهرآشوب ۹۲ قطعه مختلف‌الوزن است از مسعود سعد سلمان در وصف پیشه‌وران و اهل صنایع مختلف» (مصاحب، ذیل شهرآشوب).

۴. «مسعود سعد شاعر مبتکری است که قالب‌های شعری مستزاد، شهرآشوب و ترکیب‌بندهای بدون بندو... را برای نخستین بار در دیوان او می‌یابیم» (نوریان، ۱۳۶۴: شش).

۵. «قدیم ترین نمونه این نوع اشعار، نود و دو قطعه از مسعود سعد سلمان است که در اوزان مختلف در مورد پیشه‌وران سروده است» (شمیسا، ۱۳۶۹: ۲۲۹). ولی همین مؤلف در کتاب زندانی نای که پیرامون زندگی و اشعار مسعود سعد سلمان است، با احتیاط مسعود سعد سلمان را کهن ترین شهرآشوب‌سرا معرفی کرده است: «با توجه به این که بسیاری از آثار ادبی کهن، امروز در دست نیست باید علی العجاله مسعود سعد را مبتکر چند نوع ادبی دانست، یکی نوع ادبی حبسیه دو دیگر، نوع ادبی شهرآشوب؛ قدیم ترین نمونه این گونه دوم، نود دو قطعه است که در دیوان مسعود سعد دیده می‌شود» (شمیسا، ۱۳۷۵: ۷۹).

۶. «در زبان فارسی شهرآشوب‌های بسیاری نوشته شده است. قدیم‌ترین آنها به مسعود سعد سلمان (شاعر سده ششم) تعلق دارد» (شهرستانی، ۱۳۷۶: ۵).

۷. «مسعود سعد قدیمی‌ترین شاعری است که در زبان فارسی، شهرآشوب‌هایی از این دست ساخته است» (رستگار فسایی، ۱۳۸۰: ۲۷۷).

۸. «قدیمی‌ترین شعر فارسی با عنوان شهرآشوب نودویک قطعه مختلف‌الوزن است از مسعود سعد سلمان» (کشاوری قاسمی، ۱۳۸۶: ۳۷).

۹. «نخستین شهرآشوب در ادب فارسی از آن مسعود سعد سلمان است، پس از مسعود سعد، جسته و گریخته شهرآشوب‌هایی سروده‌اند» (نصرتی سیاه مزگی، ۱۳۸۶: ۲۸).

۱۰. در کتاب تفنن ادبی در شعر فارسی نیز مؤلف از قول محققان شهرآشوب، یعنی محمد مجبوب و احمد گلچین‌معانی، قدیم‌ترین شاعر سراینده شهرآشوب را مسعود سعد می‌داند و معتقد است که پس از مسعود سعد، شاعر بزرگی که شهرآشوب سروده حکیم سنایی است و پس از حکیم سنایی، شاعره مشهور قرن ششم، مهستی گنجوی به سرودن شعر شهرآشوب دست یازیده است (دانش‌پژوه، ۱۳۸۰: ۳۱۷).

۱۱. «قدیمی‌ترین و کامل‌ترین شهرآشوب در زبان فارسی در دیوان مسعود سعد موجود است» (فاضلی، جهاد، ۱۳۸۸: ۱۲۰).

۱۲. در آخرین مقاله‌ای که به رؤیت نویسندگان رسیده تغییری در فرضیات پیشین دیده نمی‌شود: «نخستین نمونه‌های در دسترس آن را شاعران شناخته‌شده عهد غزنوی یعنی مسعود سعد سلمان و سنایی غزنوی تألیف کردند» (دادابایف، ۱۳۹۱: ۸۰).

همان طور که ملاحظه می‌شود، محققان بالاتفاق پیشینه سرایش شهرآشوب را به مسعود سعد سلمان رسانده و او را مبتکر این نوع ادبی در زبان فارسی برشمرده‌اند؛ هرچند این شاعر برجسته نود و دو قطعه مختلف‌الوزن در وصف پیشه‌وران و صنعتگران سروده و به جهت کثرت این نوع شعر، عنوان «پدر شهرآشوب» برآزنده اوست، نمی‌توان او را مبدع و مخترع شهرآشوب دانست؛ چراکه ملاحظه خواهید کرد، سال‌ها پیش از او رودکی نیز یک رباعی در وصف بازرگان سروده است:

«دیدار به دل فروخت نفروخت گران بوسه به روان فروشد و هست ارزان

آری که چو آن ماه بود بازرگان دیدار به دل فروشد و بوسه به جان»

(نقیسی، ۱۳۸۲: ۵۱۶)

و بعد از رودکی، کسایی مروزی (تولد ۳۴۱) قطعاتی در توصیف مشاغل: گل فروش، گازر، رخت‌شوی، نقاش و شاعر سروده است:

توصیف گازر

«کوی و جوی از تو کوثر و فردوس دل و جامه ز تو سیاه و سپید

رخ تو هست مایه تو اگر مایه گازران بود خورشید»

(ریاحی، ۱۳۷۵: ۷۹)

توصیف گل فروش:

«گل نعمتی است هدیه فرستاده از بهشت مردم کریم‌تر شود اندر نعیم گل

ای گل فروش، گل چه فروشی برای سیم وز گل عزیزتر چه ستانی به سیم گل؟
(همان: ۸۷)

توصیف نقاش، شاعر:

«هرچند در صناعت نقش و علوم شعر
اوصاف خویشتن نتوانی به شعر گفت
جز مر تو را روا نبود سرفراشتن
تمثال خویشتن نتوانی نگاشتن
(همان: ۸۸)

شایان ذکر است که مسعود سعد نیز در توصیف بازرگان از مضمونی مشابه رودکی بهره برده و چون او از معامله دل و جان در ازای بوسه سخن گفته است، چه بسا مسعود سعد هنگام سرودن قطعه ذیل رباعی رودکی را پیش رو داشته است:

ای دلارام ییـــــار بازرگـــــان
دل و جانم به بوسه‌ای بخری
ماه نقطه دهان موی میان
اینست کـــــالا خریـــــدن ارزان
سود جست اندر آن که کرد آری
سود جوید همیشه بازرگان
(مسعود سعد، ۵۳۲: ۱۳۸۴)

همچنین ابو عبدالله محمدبن موسی فرالوی، شاعر معاصر شهید بلخی و رودکی، نیز یک رباعی در توصیف کاتب سروده که تنها یک بیت آن به جا مانده است:

«ای من رهی^۱ آن دست و خط و کلکت
از پوست رهی سلم^۲ کنی که شاید
کفشی که ز لعل شکرش آلاید
تاج سر خورشید فلک را شاید
(لازار، ۱۳۶۱: ۴۵)

ذکر نکته‌ای در این موضع عاری از فایده به نظر نمی‌آید. تا کنون در منابع متعدد از مهستی به عنوان نخستین رباعی گو در حوزه شهرآشوب سرایی یاد می‌شده است که با توجه به رباعی مزبور از رودکی و فرالوی فرضیه پیشین از اعتبار ساقط می‌شود: «مهستی نخستین سراینده‌ای است که در قالب رباعی شهرآشوب سروده و دیگران در این زمینه از وی تقلید کرده‌اند» (گلچین معانی، ۱۳۸۰: ۲۷).

فرالوی در قطعه‌ای شخصی را خطاب قرار داده و ضمن آن عملکرد او را به صراف، برزگر و نداف تشبیه کرده و از ابزار و آلات آن مشاغل سخن گفته است که با قدری تسامح می‌توانیم آن را جزو شهرآشوب به شمار آوریم:

«تابه کی بوسه بر چک^۳ جلبی^۴
بشمیری هم چو تنگه^۵ را صراف
یا به غریبله^۶ هم چو برزیگر
دانه از که به چک بسازی صاف
بر...س چو کمان ندافی
می‌زنی چوک^۷ چون چک نداف»
(همان: ۴۲)

نتیجه

آنچه پس از تفکیک انواع شهرآشوب‌ها و بعد از بررسی شواهد مزبور به دست می‌آید این است که وجود شهرآشوب‌های شهری که متضمن مدح و قدح قوم و قبیله‌ای است می‌توانسته در هر قومی رواج داشته باشد، اما سرایش شهرآشوب‌های صنفی و درباری بی‌تردید اختراع و ابتکار ایرانیان است. نکته‌ای دیگر که در این جست‌وجو بدان دست یافتیم پیشینه کهن‌تر ژانر شهرآشوب است. در باب پیشینه و خاستگاه سرایش این نوع شعر، محققان نظریات متفاوتی ارائه کرده‌اند: برخی شعرای ترک را مبدع و دسته‌ای محیط هندوستان را در خلق این نوع شعر مؤثر دانسته‌اند. نظر به کهن‌ترین شهرآشوب‌های عربی که سراینده آن نیز ایرانی بوده و با توجه به نمونه شهرآشوب‌هایی که از شاعران قرن چهارم، چون کسایی مروزی، رودکی و فرالوی به دست آمده، خاستگاه ایرانی شهرآشوب‌سرایی بدون هیچ تردیدی به اثبات می‌رسد و فرضیه تأثیر محیط هندوستان در خلق این ژانر ادبی کاملاً باطل می‌شود؛ حتی فرضیه وجود این نوع شعر در آثار از میان‌رفته ادوار دورتر این مرز و بوم به ذهن‌ها متبادر می‌شود. در این بررسی، پرده از شهرآشوب‌های مسعود سعد برداشته و ثابت شده که وجود پیشینه دو‌یست‌ساله، خلق شهرآشوب‌های دل‌انگیز او را میسر کرده و سرایش آن میزان شعر-۹۲ قطعه- در ژانری بدیع، دفعی و بی‌مقدمه نبوده است. همچنین بسیاری از منابع تحقیق که به بررسی قالب‌های شهرآشوب یا اشعار مهستی گنجه‌ای پرداخته‌اند، نامبرده را به عنوان نخستین رباعی‌سرا در این حوزه برشمردند که شواهد یادشده از فرالوی و رودکی این نظریه را نیز از اعتبار ساقط کرده است.

پی‌نوشت‌ها

- ۱- رهی: به فتح اول و سکون ثانی غلام بنده و چاکر و به معنی این کس هم است (برهان قاطع، ذیل رهی).
- ۲- سلم: به فتح اول و سکون ثانی و م، تخته و لوحی باشد که کودکان بر آن چیز نویسند و از آن چیز خوانند، به ضم اول و فتح ثانی مشدد در عربی زینه و پایه نردبان را گویند (همان، ذیل سلم).
- ۳- چک: به کسر اول: چوبی بود پنج‌شاخه و دسته‌دار به‌اندام پنجه دست که دهقانان بدان غله کوفته‌شده بر باد دهند تا از کاه جدا گردد، مشته حلاجان نیز گویند و به عربی مدری خوانند و بریدن شاخ درخت انگور و غیره باشد و به معنی فک اسفل هم است که چانه و زنخدان مردم و حیوانات دیگر باشد و به ضم اول مخفف چوک است که آلت تناسل باشد (برهان قاطع، ذیل چک).
- ۴- جلب: زن فاحشه و نابکار باشد (همان، ذیل جلب).
- ۵- تنگه: به فتح اول و ثالث و سکون ثانی، مقداری از زر و پول باشد باصطلاح هرجایی (همان، ذیل تنگه).
- ۶- غریبه: حرکات و سکونات خواتین در وقت خاص (آندراج) (۴). // حرکت دادن قسمت‌های تحتانی تن چنانکه غربال، آن گاه که با آن بوجاری حبوب کنند // کون و کچول، نوعی قر (دهخدا، ذیل غریبه).
- ۷- چوک: آلت تناسلی (برهان قاطع، ذیل چوک).

۱. انوری، محمد (۱۳۷۲). *دیوان اشعار*، ۲ جلد، تصحیح مدرس رضوی، تهران: علمی فرهنگی.
۲. براون، ادوارد (۱۳۶۴). *تاریخ ادبی ایرانی از آغاز عهد صفویه تا زمان حاضر*، جلد ۴، ترجمه رشید یاسمی، تهران: بنیاد کتاب.
۳. پادشاه، محمد (۱۳۶۳). *آندراج (فرهنگ جامع فارسی)*، ۶ جلد، تهران: خیام.
۴. خلف تبریزی، محمدحسین (۱۳۵۷). *برهان قاطع*، تهران: امیرکبیر.
۵. دادابایف، مقدس (۱۳۹۱). *شهرآشوب صیفی بخارایی و ویژگی های آن*، نامه فارسی ش، ۶۰، صص ۷۹-۸۸.
۶. دانش پژوه، منوچهر (۱۳۸۸). *تغنی ادبی در شعر فارسی*، تهران: طهوری.
۷. دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷). *لغت نامه*، ۵ ج، تهران: سازمان چاپ دانشگاه.
۸. رستگارفسائی، منصور (۱۳۸۰). *انواع شعر فارسی*، شیراز: نوید.
۹. ریاحی، محمدامین (۱۳۷۵). *کسائی، زندگی و اندیشه و شعر او*، تهران: علمی.
۱۰. زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۸۱). *شعر بی دروغ، شعر بی نقاب*، تهران: علمی.
۱۱. شمیسا، سیروس (۱۳۶۹). *انواع ادبی*، تهران: فردوس.
۱۲. _____ (۱۳۷۵). *زندانی نای*، تهران: سخن.
۱۳. شهرستانی، سیدحسن (۱۳۷۶). *گذری بر کتاب شهرآشوب لسانی شیرازی، گنجینه اسناد*، ش ۲۵-۲۶، تابستان ۱۳۷۶: صص ۳-۶.
۱۴. فاضلی، فیروز. جهاد، لاله (۱۳۸۸). «شش شهرآشوب بازیافته از قرن دهم»، سال چهاردهم، ش ۴۸ و ۴۹. *نامه پارسی*، صص ۱۱۴-۱۲۶.
۱۵. قاسمی، رضا (۱۳۴۷). «شهرآشوب»، *راهنمای کتاب*. ش ۸ صص ۴۳۶-۴۴۱.
۱۶. کشاورزقاسمی، زهرا (۱۳۸۶). *ارزش و اهمیت شهرآشوب در تاریخ ادبیات ایران*، دوره هشتم، ش ۴، *مجله رشد آموزش تاریخ*، صص ۳۵-۴۰.
۱۷. گلچین معانی، احمد (۱۳۴۶). *شهرآشوب در شعر فارسی*، چ ۱، تهران: روایت.
۱۸. لازار، ژیلبر (۱۳۶۱). *اشعار پراکنده قدیم ترین شعرای فارسی زبان*، تهران: انجمن ایران شناسی فرانسه در تهران.
۱۹. محجوب، محمدجعفر (۱۳۴۷). *شهرآشوب*، کتاب هفته، ش ۹۰ صص ۸۶-۱۰۴.
۲۰. _____ (بی تا). *سبک خراسانی در شعر فارسی*، چ ۱، تهران: فردوس.
۲۱. _____ (۱۳۸۶). *ادبیات عامیانه ایران*، چ ۳، تهران: نشر چشمه.
۲۲. مسعود سعد سلمان (۱۳۸۴). *دیوان مسعود سعد سلمان*، با مقدمه رشید یاسمی، به اهتمام پرویز بابایی، تهران: نگاه.
۲۳. مصاحب، غلام حسین (۱۳۵۶). *دائرةالمعارف فارسی*، تهران: شرکت سهامی کتاب های جیبی با همکاری مؤسسه انتشارات فرانکلین.
۲۴. مصطفی بن عبدالله القسطنطنینی الرومی الحنفی المعروف به حاجی خلیفه (۱۴۱۳ هـ ۱۹۹۲ م). *كشف الظنون عن اسامی الكتب و الفنون*، مجلدالثانی، لبنان، بیروت: دارالکتب العلمیه.

۲۵. مهستی گنجوی (۱۳۴۷). *دیوان اشعار*، تصحیح شهاب طاهری، تهران: ابن سینا.
۲۶. میرصادقی، میمنت (۱۳۷۶). *واژه‌نامه هنر شاعری*، تهران: کتاب مهناز.
۲۷. نصرتی سیاه مزگی، علی (۱۳۸۶). «شهر آشوب»، ش اول، *نامه فرهنگستان زبان و ادب فارسی*. صص ۲۸-۳۳.
۲۸. نفیسی، سعید (۱۳۸۲). *محیط زندگی و احوال و اشعار رودکی*، تهران: امیرکبیر.
۲۹. نوریان، مهدی (۱۳۶۴). *دیوان مسعود سعد*، اصفهان: کمال.